

## انتخابات در مزرعه حیوانات ولایت مطلقه

### خانه از پای بست ویران است

هشتمین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی درپیش است، شاید این سابقه ازحافظه طرفداران شرکت در انتخابات محونشده باشد آنجا که آقای خاتمی مبشر استقرار جامعه مدنی و حاکمیت قانون با تکیه بر متجاوز از بیست میلیون رأی مردم در مسند ریاست جمهوری نشست و کرسی های نمایندگی مجلس را با اکثریت، طرفداران اصلاحات اشغال کردند؛ اولین گام خفیف دولت اصلاحات با تقدیم لایحه اصلاح قانون مطبوعات برای شوروتصویب نمایندگان اصلاح طلب با فرمان مقام معظم رهبری خطاب به مجلس شورای اسلامی درجای خود میخکوب شد و همین جناب کروی در مقام ریاست مجلس شورای اسلامی با قرائت فرمان و درمقابله با عکس العمل احتمالی نمایندگان اصلاح طلب درمقام ریاست گفت: " این حکم حکومتی است نه اولین آنست و نه آخرین آن "

آقای کروی از فقهای اولین نظام ولایت مطلقه فقیه و از اعضای اولین مجلس خبرگان که پایه گذار دین ولایت بود در ابلاغ این پیام زیر عنوان " حکم حکومتی " از مرز قانونی منحرف نشده بود و مقام معظم رهبری هم با صدور این فرمان خطاب به مجلس شورای اسلامی، از مقام خود در ممانعت از طرح لایحه اصلاح قانون مطبوعات سوء استفاده نکرده بود زیرا در قانون اساسی نظام سیاسی حاکم بر ایران که قالب آن جمهوری اسلامی و محتوی و مضمون آن ولایت مطلقه فقیه است؛ اصل تفکیک قوا وجود ندارد به عبارت دیگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ جمهوری در مفهومی که به اصل حاکمیت ملی و حکومت قانونی تعبیر می-شود با تهی شدن از ذات خود به قالب یا ویتترین فریبنده اسلامیت نظام سیاسی تبدیل می شود. چون که در صریحترین اصل از اصول متعدد مربوط به حاکمیت ولایت مطلقه فقیه یعنی اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ تابعیت قوای حاکم بر کشور و عدم استقلال آنها در مقابل مقام رهبری تصریح شده است.

اصل پنجاه و هفتم از قانون اساسی جمهوری اسلامی : " قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت است بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند "

تأمل در این اصل گذشته از آن که فقدان استقلال قوای حاکم بر کشور را مسجل می کند؛ بلکه رابطه ضروری و منطقی این سه قوا را که شیرازه تعادل و هماهنگی و استواری هر نظام ناشی از حاکمیت مردمی است منتفی میسازد. به عبارت دیگر القای محیلا نه ترکیب " جمهوری اسلامی " به عنوان دوبعد مساوی در قالب یک نظام سیاسی با اقتدار و اختیار برابر و متعادل ، دروغ فاحش و ترکیبی ساختگی و عوامفریبانه است.

در تاریخ معاصر جهان از این نوع ترکیبیات ساختگی و عاری از محتوا و درضمن متضاد و متناقض با یکدیگر فراوان از کارخانه عوامفریبی قدرت طلبان انحصارگرا برچسب های مختلف انسان دوستی

انقلابی صادر شده است؛ نمونه‌های آن روسیه تزاری پس از انقلاب اکتبر 1917 است که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل شد اما پس از هفتاد و اندی سال وقتی پرده از پیکر این عنوان عوام‌فریبانه برداشته شد؛ برجانیان آشکار شد که آنچه که در این قالب پر زرق و برق وجود نداشت؛ همان محتوای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود چونکه نه اتحاد آن داوطلبانه بود و نه جمهوری آن دموکراتیک بود و نه شورائی آن از محدوده دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست تجاوز میکرد و سوسیالیستی نبود زیرا که اقتصاد دولتی بود. از این جمله اند عناوین جمهوری ائی که پس از جنگ دوم جهانی به وسیله روسیه شوروی به پشت پرده آهنین کشیده شدند و تعداد کشورهایی در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین نظیر کوبا و ویتنام و کره شمالی و چین. که همه به زینت جمهوری خلق دموکراتیک مزین شده بودند. متأسفانه مضمون واقعی گنجانده شده درصد و هفتاد و شش اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی هرگز در معرض بحث و تحلیل اصحاب نظر در نشریات و وسایل ارتباط جمعی عموماً و در کلاسهای درس حقوق اساسی دانشکده‌های حقوق مملکت خصوصاً قرار نگرفته است؛ هنوز قاطبه توده‌های جامعه ایرانی اطلاع ندارند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، انسان ایرانی دارای هویت شهروندی نیست بلکه رأسی از میلیون‌ها رأس گوسفندان یک گله است؛ تنها تحلیل دقیق همین اصل 57 گذشته از دهها اصول دیگر این قانون کافی است که بر مردم ایران ثابت شود که در این اصل ملهم از اصل پنجم قانون اساسی رهبر در حکم یک زمامدار و منتخب از سوی مردم و در نتیجه مسئول در برابر مردم نیست، بلکه او نایب و نماینده امام غایب و وظیفه او ولایت امر و امامت است. (طبق اصل پنجم) بنابراین با تکیه به همین وظیفه که در الهیات تشیع بر عهده امام معصوم است، رهبر غیرمنتخب و غیرمسئول در برابر مردم است اما در مقام ولایت مطلقه امر و امامت امت طبق اصل 57 در رأس سه قوه و سه نهاد اساسی حکومت بر مردم و حاکمیت بر سرنوشت کشور قرار می‌گیرد.

در نظریه منتسکیو اصل تفکیک قوا؛ یعنی سه قوه مقننه و اجرائیه و قضائیه مبتنی بر جدائی و استقلال به صورت فقدان رابطه بین آنها نیست، بلکه نظر او بر تقسیم و توزیع قدرت بین سه قوه است که به وابستگی آنها به یکدیگر منتهی می‌شود.

کلود نیکوله مورخ معاصر فرانسوی در زمینه وابستگی سه قوه با یکدیگر می‌گوید: "در سیستمی که در آن هر یک از قوای سه‌گانه بخشی از قدرت را در اختیار دارند؛ اما از جهت اعمان آن به هر یک از قوا به دوقوه دیگر وابسته است."

در این نظریه اصل بر این است که قدرت و اعمال آن در امر عمومی به مردم تعلق دارد؛ اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی قدرت یا حق حکومت و اداره جامعه از تشریح و قضاوت و اجرای احکام، طبق اصل پنجم از قانون اساسی به امام عصر و در غیبت امام معصوم به فقیه جامع‌الشرایط محول می‌شود. اولین تناقضی که در همین اصل پنجم به چشم می‌خورد تفویض امر حکومت و رهبری جامعه از امام معصوم به فرد غیر معصوم است، امام معصوم در الهیات تشیع مبرای از گناه و اشتباه و خطاست، اما فقیه جز اطلاع از احکام شریعت؛ فردی عادی از میلیون‌ها افراد بشری است که هیچ عاملی جز قانون بشری مانع تجاوز او به حق دیگران از زندگی نمی‌شود؛ دومین تضاد فاحش در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ اولاً عدم امکان اثبات عقلی وجود امام معصوم است که صدها سال از غیبت اومی گذرد و ثانیاً عدم امکان اثبات اعتبار برای ولایت و امامتی است که بر هیچ دلیلی کتبی یا شفاهی

مبنی بر اعطای حق امامت و امر حکومت از سوی امام معصوم به فقیه غیر معصوم متکی نمی باشد. اما پایه های نظری و به اصطلاح " تئوریک " جمهوری اسلامی قبل از اصل پنجم از قانون اساسی؛ در اصل دوم از این قانون ساخته می شود طبق اصل دوم؛ ایمان " به خدا و اختصاص حاکمیت تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او " به جای عقل و خرد بشری می نشیند؛ اما برای گروهی که به زعامت و حمایت خمینی از قبل در کار نشان دادن اصل زور به نام ایمان به خدا بر مسند حکومت و حاکمیت بودند، آنچه که در اصل دوم مورد نظر آنها بود اختصاص حاکمیت و تشریح به خدا نبود بلکه انتقال اختصاص حاکمیت و تشریح از خدای نامرئی به خدایگان مرئی بود که در بند پنجم و تبصره الف از بند ششم از اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ثبت و ضبط شده است.

بند پنجم از اصل دوم که در آن پایه های نظری جمهوری اسلامی بر اساس ایمان به خدا استوار شده است می-گوید: " امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی " و تبصره الف از بند ششم از اصل پنجم می گوید: " اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیه - اجماعین ". آنچه در نظام سیاسی ایران در رابطه بانظامهای دیگر جهانی شگفت انگیز و بی سابقه است این است که در نظامهای دیکتاتوری حقوق مردم سرکوب می شود اما هیچگاه مفهوم استبداد و خودکامگی چه نسبی و چه مطلق در قوانین اساسی آنها منعکس نمی شود و در قانون اساسی جمهوری اسلامی اما در اصل پنجم و مخصوصاً در اصل 57 آن علناً و باصراحت حق خودکامگی و استبداد مطلقه برای رهبر و امام امت شناخته شده است و در اصل 110 این قانون در شرح اختیارات و وظایف رهبری حق خودکامگی مطلقه رهبر در همه نهادهای قانونی طی 11 بند به چهار میخ کشیده شده است. در این صورت قوه مقننه طبق اصل 57 نظیر دو قوه دیگر در ذات خود فاقد استقلال است؛ یعنی حق قانونگذاری او تابعی از حق نظارت و دخالت مقام رهبری است؛ بنابراین حق مردم برای دخالت و نظارت در اداره امور کشور از طریق انتخاب نماینده خود در مجلس ( اصل 62 قانون اساسی ) و حق نماینده که طبق اصل 84 قانون اساسی " حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید ". با وجود حق " نظارت و ولایت مطلقه امر و امامت امت " خود به خود معلق و بلا اثر می شود و در نتیجه مضمون اصل 71 قانون اساسی که می گوید: " مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقررات در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند ". اما در حدود مقرراتی که در همین قانون وضع شده است؛ یعنی اصل 5 و اصل 57 با صدور حکم حکومتی یا فرمان رهبر از وضع قانون ممنوع می شود. با این همه از کسانی که اکنون در قشرهای مختلف اصلاح گرائی و ملی- مذهبی در کار شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی هستند و آنرا به عنوان وظیفه ملی و شرعی و وطنی خود تلقی می-کنند باید پرسید آیا شما قانون اساسی جمهوری اسلامی را مطالعه کرده اید؟ آیا شما میدانید که قوه مقننه در برابر اختیارات رهبر در اصل 5 و اصل 57 فاقد استقلال است؟ آیا شما اطلاع دارید که رئیس مملکت نه منتخب مردم است و نه مسئول در برابر مردم؟ آیا میدانید که رئیس جمهور مملکت طبق اصل 110 و اصل 113 فاقد شخصیت حقیقی و حقوقی مربوط به مقام ریاست قوه مجریه است؟ آیا اطلاع دارید که قوه قضائیه مملکت در اصل 56 قانون اساسی قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن عدالت است؛ اما بلافاصله این استقلال در اصل 157 قانون اساسی با تعیین رئیس قوه قضائیه از سوی مقام رهبری خود به خود منتفی می شود، و رکن رکین دستگاه تأمین و تضمین امنیت مادی و معنوی مردم به تابعی از کهکشان اختیارات در جهان بینی تنگ و تاریک ولایت

مطلقه تبدیل می شود ؟

آیا شما میدانید که بر خلاف اصل 76 قانون اساسی که " مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد" اما مجلس شورای اسلامی با وجود اصل 110 اختیارات رهبری و اصل 57 قانون اساسی عملاً حق هیچگونه تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را ندارند ؟

اگر دادگاهی برای رسیدگی به دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی تشکیل شود اولین پرسش به نظر من در زمینه موضع سرشار از زبونی و عاری از شهامت او در برابر آنهمه تجاوز و قتل و خشونت پاسداران و چماق کشان خامنه ای به اهل قلم و زبان و زنان شجاع ایرانی نیست؛ اولین پرسش این است : آقای خاتمی شما که پا در میدان رقابت در انتخابات ریاست جمهوری گذاشتید، قانون اساسی جمهوری اسلامی را مطالعه کرده بودید ؟ این پرسش به همه کسانی باز می گردد که با نیت اصلاح طلبی با رأی مردم انتخاب شدند چه در مقام ریاست جمهوری و چه در مقام وکالت مجلس و به همه کسانی که اکنون پا در رکاب داوطلبی برای احراز وکالت مجلس یا ریاست جمهوری هستند. آنهایی که داعیه آزادی خواهی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در سردارند و دخالت و شرکت در نهادهای انتخابی را وظیفه خود میدانند و کناره نشینی و امتناع از ورود به عرصه مبارزه برای انتخابات را فرار از ایفای وظایف اجتماعی میدانند؛ باید اول قانون اساسی جمهوری اسلامی را مطالعه کنند و بدانند که در این قانون شاخی وجود دارد که هر کجا که پای آنها به نفع آزادی و عدالت و مبارزه با فساد و مقاومت در برابر استبداد حرکت کند مقام رهبری با صدور یک حکم حکومتی بطور مستقیم و بلا واسطه و با تکیه به اصل پنجم و اصل پنجاه و هفتم و اصل صد و دهم قانون اساسی آن پا را قطع می کند و اگر بر سبیل مصلحت بطور مستقیم و بلا واسطه نخواهد؛ قلاده شورای نگهبان قانون اساسی و یا مجمع تشخیص مصلحت نظام را رها می کند؛ در قانون اساسی جمهوری اسلامی سگ های فراوانی را با قلاده قانون به دور رهبری جاسازی کرده اند تا با کمترین اشاره از لانه متعفن خود حلقوم معترض و منتقد را تکه تکه پاره کنند.

هموطنان عزیز اگر عازم شرکت در انتخابات هستید؛ اول قانون اساسی جمهوری اسلامی را مطالعه کنید اگر در خود توانائی شکستن شاخ این قانون سراپا قانونی را دیدید یا به میدان بگذارید و جان را نیز بر کف دست نهد. از استیصال مردم در تنگناهای فشار اختناق و فساد حاکمان از سوئی و تنگدستی روز افزون آنها در زمینه معیشت و معاش از سوی دیگر و مهمتر از همه از نارسائی فرهنگ اجتماعی و سیاسی آنها استفاده یا سوء استفاده نکنید؛ آقای خاتمی و مدعیان اصلاح طلبی بر این موج سوار شدند ام جرأت و شهامت و یا اعتقاد و ایمان در افتادن با شاخ اختاپوس هزار توی استبداد فاسد را نداشتند.

شاید اکثریت مردم ایران میدانند که پدیده انتخابات در رژیم های استبداد خودکامه پیشخوان و ویتترین دکانی است که در پس آن قفسه های مختلف مارهای زنگی و عقرب های جراره و شغالها و لاشخورهای رنگارنگ ردیف به ردیف صف کشیده اند. راه دور نرویم چند هفته ای از انتخابات پارلمان روسیه نمی گذرد، از انتخابات قرقیزستان و ازبکستان و نیجریه و الجزایر و لیبی و اکنون در کنیا و فردا در پاکستان صحبت نکنیم، از کشوری صحبت کنیم که دومین کشور نیرومند نظامی و بزرگترین جامعه پیشرفته صنعتی و غنی ترین سرزمین گاز و نفت جهان است. این کشور پس از صدها سال استبداد تزاری و هفتاد و پنج سال خودکامگی حزب واحد ، چند سالی بیش از عمر کوتاه آزادی یا به معنای صحیح هرج و مرج نگذشته بود که بار دیگر به همت ولادیمیر پوتین و حلقه همکاران سابق او در ک -

ژ- پ و کادرهای ورزیده حزب سابق کمونیست (البته با اهرمهای اقتصاد بازار) به دوران قدرت گرائی گذاشته باز گردانده شد، آنچنان که گاری گاسپاروف قهرمان سابق شطرنج جهانی روسیه درپای صندوق رأی، ورقه سفید رأی را بر روی دست مقابل دوربین فیلم برداران و روزنامه نگاران حاضر گرفت و گفت با این انتخابات شرم آور و سراپا دروغ و نیرنگ رأی من ورقه سفید است. انتخابات در رژیم های خودکامه خود وسیله کاذب ایجاد مشروعیت و مقبولیت برای دیکتاتوری است. رضا شاه پهلوی مدت 16 سال با انجام انتخابات مجلس شورای ملی، حقوق پیش بینی شده در قانون اساسی مشروطیت رازیر پا می گذاشت، اشتباه جانشین او یعنی پسرش محمدرضا شاه در این بود که دو اصل اساسی از حقوق مردم در قانون اساسی یعنی استقلال قوه مقننه و قوه قضائیه را با تشکیل مجالس فرمایشی مؤسسان به خیال تحکیم قدرت خود تغییر داد؛ رضاشاه بدون این تغییر از سلطنت رانده شد و پسر او نیز با وجود این تغییر در جریان او جگریری خشم انقلابی مردم به دستور آمریکا (طبق روایت سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران) از کشور گریخت. به عبارت دیگر این پدر و پسر و قبل از آنها احمدشاه و پدرش محمدعلی شاه نیز از سلطنت خلع شدند؛ اما آنچه آنها را از تخت سلطنت به پائین کشید دست خارجی نبود بلکه استبداد و خودکامگی آنها و در نتیجه بیگانگی از مردم و وجود فاصله ای غیر قابل ترمیم بین مردم و آنها بود.

خمینی و وحلقه پیرامون او که جهل فرهنگی و فقر خردورزی آنها را به سرحد جنون برای رسیدن به قدرت و ثروت رسانده بود به خیال خود. هوشیارانه و زیرکانه! در قانون اساسی همه راههای دسترسی به حقوق اولیه و طبیعی مردم را به نام دین اسلام و برتری شریعت و ایمان کورکورانه جاهلی بر عقل نقاد و پویای بشری مسدود و قانونی را که باید سند آزادی و بلوغ سیاسی مردم باشد به چماق تکفیر تبدیل کردند، غافل از آنکه پیشتر از آنها و بیشتر از آنها دیگرانی نیز بر همین راه رفتند و بهمانجائی رسیدند که محمدرضا شاه پهلوی رسید. سرانجام سخن ما خطاب به خواستاران شرکت در انتخابات این است که در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ که پایه اش به صراحت و وضوح بر استبداد خودکامه مطلق نهاده شده است؛ رأی مردم را در انتخابات یا پیش پرده تأثرهای رایج دیکتاتوری های عصر مدرن به بازی نگیرید اگر می توانید شاخ ولایت مطلقه و حکم حکومتی را در مجلس بشکنید؛ اگر می توانید تکلیف قطعی ترکیب ساختگی جمهوریت محکوم را با اسلامیت حاکم برای همیشه روشن کنید و قلاده سگ های هار ولایت مطلقه فقیه را به همراه اصل اساس ولایت به زباله دانی تاریخ به بندید؛ این گوی و این میدان؛ جز این شرکت در انتخابات و نشستن بر صندلی های وکالت در واقع چیزی جز چریدن در مزرعه حیوانات ولایت مطلقه نیست. به قول ژرژ اورول در مزرعه حیوانات همه برابرند اما بعضی ها برابرترند زیرا در مملکتی که در حکومتش وزارت ارشاد اسلامی وجود دارد؛ باید به صراحت بگویم که یا ما ملت هنوز ملتی صغیر و نابالغیم که حتی به ابتدائی ترین حقوق انسانی خود اشعار و اشراف نداریم و یا این که در تداول و تسلسل بدون وقفه قرنهای زندگی در یوغ خشونت و خودکامگی و تجاوز حاکمان و تحمیق و تخدیر و تحذیر و اعظان و مفتیان غریزه تحول و قانون طبیعی تکامل انواع در ما کشته شده است؛ در این جا ذکر گفته یک یهودی روشن بین بجاست. اسحق بن آهارون از رهبران حزب کارگر و سندیکای کارگران اسرائیل وقتی در سال 1977 حزب افراطی مناهیم بگین برای اولین بار پس از تأسیس دولت اسرائیل در سال 1948 با شکست حزب کارگر در انتخابات به اکثریت درکنیسه رسید؛ گفت:

" اگر این اراده مردم است؛ پس باید مردم را عوض کرد " یادش بخیر او دسن 99 سالگی در سال 2006 به ابدیت پیوست. مردم چگونه تغییر می کنند؟ اگر در مجلس نمی توانید شاخ حکم حکومتی فرمان ولایت مطلقه دیکتاتور را بشکنید؛ یاد گفته دکتر مصدق؛ آن مرد روشنروان خردمند و بیدار را به خاطر آورید که وقتی از مجلس مأیوس شد به میان مردم رفت و گفت مجلس آن جاست که مردم آنجا هستند. انقلاب بهمن 1357 در حقیقت نخستین گام در شکستن طلسم شوم تقدیر تاریخی پیوند نامبارک دین و دولت قشری و مستبد باستانی مردم ایران بود. در آن انقلاب عظیم حلقه سنگین این پیوند نامبارک از هم گسیخت و دولت چندین قرنی سلطنت موروثی و ازگون شد و این بار نوبت به نابودی همیشگی دین خودکامه باستانی است از آن رو که نطفه نابودی آن خود به خود با رهبری خمینی در شکم انقلاب بهمن 1357 بسته شد؛ همانگونه که نطفه و ازگونی سلطنت خودکامه پهلوی در کودتای 28 مرداد 1332 بسته شده بود. وقتی شریعتمداران به ضرورت بر تخت تاجداران جلوس می کنند؛ عاقبتی جز سقوط ندارند. قدرت طعمه ایست که موش کورتاریک اندیشان را در تله تاریخ به بند می کشد. مفهوم انتخابات در نظام پارلمانی، به هیچ قیدی اعم از قید مذهبی یا مسلکی (ایدئولوژیکی) یا قومی یا جنسی یا نژادی مقید نیست؛ در جامعه آزاد و دموکرات ساکنین کشور از نظر مذهبی و مسلکی و قومی و جنسی و نژادی به اقلیت و اکثریت تقسیم نمی شوند؛ قید " موازین اسلامی " در تمامی اصولی که در قانونی اساسی جمهوری اسلامی به حقوق مردم و اختیارات و وظائف نهادهای قانونی مربوط می شود؛ هدفی جز محدودیت آزادی عقیده و آزادی بیان و آزادی وجدان؛ به نفع چارمیخ کردن استبداد و خودکامگی در فضای عمومی و حریم خصوصی زندگی مردم ایران منظور نظر واضعان قانون اساسی نبوده است. این قید و هرگونه قیدی به نام قانون در جدا کردن مردم ایران به اقلیت و اکثریت با تمامی اصول مدون در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن در تضاد است. خطاب من به کسانی است که همچنان در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی خواهان شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی هستند؛ اگر قادر به برچیدن این بساط آلوده و مسموم نیستند؛ مشاطه گر چهره زشت آن نشوید زیرا به قول فیلسوف آلمانی کریستف لیشتن برگ (1742 - 1799) " من یقین ندارم که با تغییر؛ وضع بهتری خواهد آمد؛ اما یقین دارم که برای بهتر شدن باید وضع تغییر کند ".

آری وضع باید تغییر کند؛ اما بهتر آنست که با نگاه به تجربه های ناکام گذشته از هم اکنون در اندیشه آن سوی تغییر وضع باشیم که آن کاریست کارستان زیرا " از دست که نالیم که از ماست که برماست ".

تغییر وضع احتیاج به آگاهی از گذشته و نقد خود در گذشته و مقدم داشتن مصالح عمومی بر منافع خصوصی و قبول این واقعیت که آزادی من جز قبول آزادی برای دیگران میسر نمی شود.

علی اصغر حاج سید جوادی